

فصلنامه مطالعات سیاسی
سال پنجم، شماره ۱۸، زمستان ۱۳۹۱
صفحات: ۶۰-۳۱
تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۵؛ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۹/۷

معرفت شناسی عقل در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام (ص)

حسین امانلو* / دکتر احمد بخشایش اردستانی**

چکیده

جستار این نوشتار بررسی نقش عقل در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر (ص) می‌باشد. عقلانیت مبتنی بر وحی جایگاه ویژه‌ای در زندگی پیامبر داشته است. ایشان در تمام شئون فردی و اجتماعی، حکومت و سیاست، جهاد و دفاع، تبلیغ و آموزش دین اسلام و اخلاق و... به دور از هر گونه تصمیم‌گیری عجولانه با استخدام قوه عقل، تدبیر، تفکر و تعمق در امور مسلمین و رعایت مصالح اسلام توانستند ابتکار عمل را در مدیریت و رهبری امت اسلام و تشکیل حکومت اسلامی به دست بگیرند و برای تثبیت نظام اسلامی با بررسی شرایط زمان و مکان، رعایت اصول ثابت عقلی و منطقی مبتنی بر وحی الهی، استراتژی و سیاست واحد برای ایجاد تغییرات زیر بنایی و روبنایی در امور مسلمانان ایجاد نمایند. مصادیق عقلانیت دینی- سیاسی پیامبر در ابلاغ رسالت و تبلیغ دین، تحمل سختی‌ها و استقامت، محاصره اقتصادی و شعب ابوطالب، پیمان‌های عقبه اول و دوم، تشکیل نظام سیاسی اسلام، جنگ‌ها و صلح حدیبیه، سیاست خارجی و انتخاب و معرفی جانشین خود در اواخر عمر شریفشان، نشان داده شده است.

کلید واژه‌ها

عقل، عقلانیت دینی، وحی، دین، سیره سیاسی اجتماعی، حضرت محمد (ص).

hosein.amanlou@gmail.com

* دانشجوی دکتری اندیشه سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی

** عضو هیات علمی و دانشیار علوم سیاسی دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز
ahmadbakhshayeshi2000@yahoo.com

مقدمه

عقل و موازین عقلی در سیره پیامبران جایگاه ویژه‌ای داشته و مکمل وحی برای رساندن انسان‌ها به سعادت است. ادیان آسمانی نازل شدند تا با تشکیل جامعه الهی، قوانین الهی در آن جامعه جاری و ساری گردد. این قوانین یا از طریق وحی بر پیامبران وارد می‌شد یا اینکه پیامبران با تدبیر خود قواعدی را در جامعه خود اتخاذ می‌کردند. تدبیر پیامبران نیز مبتنی بر عقلانیتی است که در قرآن و روایات به صراحت دیده می‌شود. روایات اسلامی عقل را موطن کلیات دانسته و از عقل به‌عنوان شریعت باطن نام برده‌اند. البته عقلی که تنها به امور جزئی پرداخته و از راه تجربه و آزمون بدست آید و قابل فهم باشد این نوع عقل با عقلی که متکی به امور کلی و منبعث از وحی است تفاوت داشته و کمترین خطا را دارد. در تمامی مکاتب آسمانی برای هدایت انسان، در کنار وحی به عقل توجه خاصی شده است. عقل مهم‌ترین فصل ممیز انسان از سایر موجودات است.

یکی از منابع شناخت در اسلام، سیره اولیاء و پیشوایان اسلام و پیامبران الهی می‌باشد که علاوه بر گفتار ایشان، سیره و رفتار و روششان در زندگی، منبع مهمی برای شناخت اسلام است. از میان پیامبران الهی جایگاه عقل در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام (ص) که دارای کتاب آسمانی و شریعت مستقل و خاتم پیامبران بوده‌اند ویژه‌تر می‌باشد سیره عملی و زندگانی پیامبر اسلام (ص) همواره یکی از کامل‌ترین الگوهای زندگی انسان‌ها به حساب می‌آید. این مهم علاوه بر اینکه از طرف تمام مسلمانان و اسلام‌شناسان و به ویژه ائمه معصومین نقل شده است. قرآن نیز چنین بیان می‌دارد که: «لقد کان لکم فی رسول اله اسوه حسنه لمن کان یرجو اله و الیوم الآخر و ذکراله کثیرا» (احزاب: ۲۱). مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بوده برای آنها که امید به رحمت خدا و روز رستاخیز دارند و خدا را بسیار یاد می‌کنند. پیامبر در جامعه ای با آن شرایط خاص مبعوث شد تا روح خداوندی را در اعماق جامعه و انسان‌ها رسوخ دهد و انسان‌ها را به زندگی صحیح و انسانی که مبتنی بر عقل و فطرت اوست رهنمون سازد چنانچه تاریخ گواهی می‌دهد پیامبر توانست با تمام مشکلات، جامعه‌ای به وجود آورد که مردم اش به حیات ابدی ایمان پیدا نمایند. موفقیت و انجام رسالت پیامبر در سایه عقلانیت مبتنی بر وحی یا به عقلانیت دینی میسر شد.

اصلی‌ترین اهداف بعثت پیامبر اسلام (ص)، گسترش عدالت و پیاده کردن ارزش‌های انسانی در جوامع بشری است که جامعه‌ای به دور از تعصبات قومی و نژادی و طبقاتی با حقوق کاملاً

مساوی برای انسان‌ها تشکیل شود با کمی تأمل در می‌یابیم که این اصل مطابق با فطرت و عقل انسان است. پیامبر آنقدر به عقلانیت و خرد ورزی اهمیت قائل است که می‌فرماید: «قوام المرء عقله، ولادین لمن لاعقل له» استواری انسان از ناحیه عقل اوست و کسی که عقل ندارد دین ندارد. زندگی پیامبر مملو از عقلانیت و خردورزی است که علاوه بر گفتار در سیره و رفتار ایشان نیز مشاهده می‌شود.

مفروض نوشتار این است که عقل در سیره پیامبر اسلام جایگاه ویژه‌ای داشته و مبتنی بر وحی بوده است که از آن با عنوان عقلانیت دینی نام برده‌ایم. با این مفروض سؤال اصلی این است که نقش عقل در سیره سیاسی- اجتماعی پیامبر (ص) چگونه بوده است؟ در پاسخ به سؤال پژوهش می‌توان این فرضیه را متصور شد که عقل مبتنی بر وحی در تمام مراحل رسالت پیامبر در دوران مکه و مدینه نقش داشته بطوریکه عقلانیت در سیره سیاسی- اجتماعی، سبب ارتقاء کارآمدی ایشان در اداره جامعه شده است.

گفتار اول: چارچوب بحث و تبیین مفاهیم

الف) چیستی عقل

قبل از پرداختن به چارچوب بحث لازم است تعریف موجزی از عقل ارائه شود به بیان دیگر معنانشناسی عقل از ضروریات این نوشتار به شمار می‌رود.

۱- معنی لغوی عقل: در اصل به معنی بند در پا بستن است و چون خرد و دانش مانع رفتن طبیعت انسان به سوی افعال ذمیمه می‌شود خرد و دانش را عقل گویند (دهخدا، ۱۳۳۴: ۳۷۰). در زبان فارسی «خرد» می‌گویند و معانی متفاوتی را می‌رساند خرد و دانش و یا دریافت صفات اشیاء از حسن و قبح، کمال و نقصان و خیر و شر با علم به مطلق امور به سبب قولی که ممیز قبیح است از حسن، یا به سبب معانی و علوم مجتمعه در ذهن که بدان اغراض و مصالح انجام پذیر است (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۸۵۱).

۲- معنی عرفی عقل: در نزد عامه از عقل به مثابه «ممیزه» انسان از حیوان یاد می‌شود و نیرویی است که در مقابل غریزه حیوانی عمل می‌نماید (فولیکه، ۱۳۶۶: ۷۹). عقل قوه‌ای است برای تمیز خوبی و بدی، شر و حسن و نقص و کمال اشیاء (صلیبا، ۱۳۶۶: ۷۴۲) که عقل به عنوان نیرویی که امر و نهی می‌کند به کار می‌رود.

۳- معنی اصطلاحی عقل: عقل را به‌طور مصطلح در دو معنای کلی بکار می‌برند: ۱-عقل موضعی که منظور همان قوه تعقل است و به دو نوع است. قوه استعداد شهود و درک مستقیم حقایق - استعداد و توان استدلال نمودن؛ ۲- عقل موردی یعنی اموری که متعلق قوه تعقل قرار می‌گیرد (فولیکه، ۱۳۶۶: ۷۹).

۴- تعریف عقل: راهبرد انگیزه و راهنمای اندیشه انسان است که با تدبیر و محاسبه در امور مادی و معنوی حیات، به شناخت مفید انسان منتهی و زمینه را برای اطاعت نیکو فراهم می‌سازد (رهبر، ۱۳۸۷: ۱۳۷).

ب) عقلانیت در اسلام

منظور از عقلانیت در اسلام، عقل در قرآن و کلمات پیامبر که مشترک بین همه مسلمانان بوده و نیز کلمات سایر معصومین از نگاه شیعه می‌باشد.

۱- عقل در قرآن: در قرآن به‌طور مکرر از تدبیر، تعقل، تذکر و برهان سخن به میان آمده انسان‌ها را به خرد ورزی دعوت کرده است. فعل «تعقلون» ۲۴ مورد، «یعقلون» ۲۲ مورد، «عقلوه» ۱ مورد، «تعقل» ۱ مورد و «یعقلها» ۱ مورد آمده است. مثلاً در سوره بقره آیه ۴۴ آمده است «اتامرون الناس بالبر و تنسون انفسکم و انتم تتلون الکتاب افلا تعقلون» چگونه شما مردم را به نیکوکاری دستور می‌دهید و خود را فراموش می‌کنید کتاب خدا را می‌خوانید چرا در آن اندیشه و تعقل نمی‌کنید؟

در قرآن همچنین به تعقل و تفکر و تدبیر و تفهیم دعوت شده و بی توجهی به تعقل مورد مذمت قرار گرفته است. چنانچه در آیه ۲۲ سوره انفال آمده است «ان شرالدواب عندالله الصم البکم الذین لایعقلون» بدترین جنبندگان نزد خدا کسانی هستند که کر و لال‌اند و اصلاً تعقل نمی‌کنند.

۲- عقل در احادیث: از نگاه احادیث و روایات، واژه عقل به تعبیر مختلفی نظیر فهم، قلب، حکمت، حجت، لب، علم و... آمده است و هر کدام از این تعبیر و واژگان بار معنایی ویژه‌ای دارند. در اکثر روایات اسلامی از عقل به رسول و حجت باطنی تعبیر شده است و پیامبران نیز حجت ظاهری نامیده شده‌اند. که این نمایانگر اهمیت و جایگاه عقل در متن احادیث و روایات دین مبین اسلام به ویژه مکتب غنی تشیع می‌باشد.

عقل در نگاه پیشوایان دینی، قوه ای است که معیار و ملاک تکلیف و امتیاز انسان بر حیوان است انسان به وسیله عقل به شکوفایی و کمال نهایی انسان می‌رسد رسیدن به کمال نهایی هدف خلقت انسان می‌باشد. رسول خدا می‌فرماید: «مَا قَسَمَ اللَّهُ لِلْعِبَادِ شَيْئاً أَفْضَلَ مِنَ الْعَقْلِ، فَتَوْمُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ سَهْرِ الْجَاهِلِ وَ إِقَامَةُ الْعَاقِلِ أَفْضَلُ مِنَ شَخْوَصِ الْجَاهِلِ». خدا به بندگان چیزی بهتر از عقل قسمت نکرده، خواب عاقل بهتر از شب بیداری جاهل است اقامت عاقل بهتر از رنج حرکت جهاد جاهل است (کلینی، ۱۳۷۲: ۳۹).

در حدیثی رسول خدا (ص) به علی(ع) می‌فرماید: «يَا عَلِيُّ لَأَفْقَرُ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا مَالٌ أَعْوَدُ مِنَ الْعَقْلِ» ای علی، فقری سخت‌تر از نادانی نیست و مالی بهره ده تر از عقل نباشد (همان، ۷۱). علی(ع) می‌فرماید: «الْعَقْلُ شَرَفٌ كَرِيمٌ لَا يَبْلِي» عقل شرافت بزرگواری که کهنه نشود و یا «العقلُ فضيله الانسان» عقل و خرد فضیلت و برتری انسان است و یا «العقلُ مُصْلِحٌ كُلِّ أَمْرٍ» عقل اصلاح کننده هر چیزی است و «العقلُ يُحْسِنُ الرَّوْيَةَ» عقل فکر و اندیشه را نیکو کند (رسولی محلاتی، ۱۳۷۹: ۱۳۹).

نتیجه اینکه عقل در فرهنگ دینی که همان متن روایات و احادیث است به چیزی تفسیر شده که انسان با آن راه حق، درست و تکامل را بفهمد و به آن عمل نماید. علامه جوادی آملی در این باره چنین می‌گوید: پس در فرهنگ دین مجموعه درک و کار را عقل گویند آنکه درست درک نمی‌کند عاقل نیست و کسی که درک می‌کند و عالم است ولی به علمش عمل نمی‌کند او هم عاقل نیست مجموعه این دو فضیلت در حدیث به صورت «العقل ما عبد به الرحمن و اكتسب به الجبان» بازگو شده است یعنی کسی که نمی‌داند نمی‌تواند بهشت کسب کند و کسی هم که بداند ولی عمل نکند نمی‌تواند بهشت را فراهم نماید (جوادی آملی، ۱۳۸۱: ۲۵۸).

اسلام به‌عنوان کامل‌ترین و جامع‌ترین دین آسمانی برای زندگی بشر اعم از فردی و اجتماعی و سعادت دنیا و آخرت، برنامه و روش زندگی ارائه کرده است و اندیشمندان متفکران اسلامی اعم از شیعه و سنی نیز نظریات مختلفی را در مورد عقل ارائه کرده‌اند گروهی موافق عقل بوده و نقش جدی‌تری به عقل داده‌اند مانند معتزله، ابن رشد و فارابی و گروهی نیز مثل اشاعره و امام محمد غزالی نیز چندان نقشی به عقل قائل نبوده و آن‌را در مرحله نازلتری قرار داده‌اند و به نقل و وحی اهمیت زیادتری قائل بودند.

تعدادی از اندیشمندان مسلمان هم با ایجاد هماهنگی، توازن و تلازم بین عقل و نقل همراهی و همگانی آن دو را طلب کرده و به هر دو نقش و اهمیت قائل شوند مثل ملاصدرا که

با تلفیق چهار جریان فکری مشائی، اشراقی، عرفانی، کلامی توانست موازنه ای از عقل و نقل را به نمایش گذاشته و پرچمدار رابطه عقل و وحی لقب بگیرد. نتیجه اینکه از دیدگاه اندیشمندان مسلمان عقل به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود که عقل نظری راهنمای اندیشه انسان‌هاست و عقل عملی راهبر و هدایت‌گر انگیزه اوست.

ج) مفهوم وحی

نقش هدایتگری وحی و ملازمت آن با عقل از مسایل بسیار مهم می‌باشد. انسان برای کسب آگاهی و شناخت لازم پیرامون خود و جهان و خدا راه‌های گوناگونی در پیش دارد. برخی از راه‌ها عمومیت داشته و بعضی هم راه اختصاصی و فقط در اختیار گروه اندکی است لذا ابزار تمام معارفی که از راه‌های همگانی کسب معرفت حاصل می‌شوند عقل می‌گویند که برای همه انسان‌ها عمومیت دارد و مقصود از وحی آن دسته از شناخت‌هایی است که از راه ویژه به گروه خاص از انسان‌ها داده شده است (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۵: ۲۲).

۱- راه‌های همگانی کسب معرفت

- ۱-۱. حس و تجربه: بسیاری از شناخت‌های ما از راه حس و تجربه به دست می‌آیند مثلاً این غذا لذیذ و آن منظره زیباست؛
- ۲-۱. تفکر و استدلال: دانش‌هایی چون منطق و ریاضیات و فلسفه از آن بهره می‌گیرند؛
- ۳-۱. نقل: آگاهی ما از تاریخ گذشته و شخصیت‌های تاریخی و کشورهای دیگر و... از راه نقل به دست می‌آید؛
- ۴-۱. شهود باطنی: به غیر از حواس پنج‌گانه ظاهری، حواس باطنی وجود دارد که بعضی حقایق را می‌فهمیم. پس رابطه عقل و وحی به رابطه بین معارف عقلانی و وحیانی تفسیر می‌شود (همان: ۲۵-۲۳).

۲- راه ویژه کسب معرفت

اختیار آن در دست آدمی نیست و باید از جای دیگر افاضه شود و انسان به واسطه پیامبران الهی از این شیوه بهره می‌برد. ویژگی وحی به شرح ذیل است: ۱- حضوری بودن دریافت وحی؛ ۲- خطا ناپذیری وحی (همان: ۲۶-۲۷).

۳- نقش وحی در هدایت عقل

۱-۳. بیان محدودیت‌های عقل: دین با احاطه و اشرافی که به حدود اندیشه انسان دارد پیوسته نارسایی‌های خرد را به انسان تذکر می‌دهد. لذا اولیای دین انسان‌ها را از تفکر در ذات الهی منع کرده و به جای آن به تأمل در آفرینش فرا خوانده‌اند. چرا که عقل در این وادی ره به جایی نمی‌برد (همان: ۲۴۶).

۲-۳. ارائه موضوعات جهت‌دار: یکی از خدمات وحی به عقل این است که موضوعاتی برای تفکر جهت دار و مفید در اختیار آدمیان قرار می‌دهد بدون شک فلسفه‌های بشری بدون پیامبران الهی نمی‌توانستند به مسائل حیاتی و سرنوشت ساز آدمی بپردازند (همان: ۲۴۶). پیامبران الهی با طرح مباحثی چون توحید، نبوت، جاودانگی روح و اختیار و... به تفکر انسان جهت داده‌اند.

۳-۳. بیان جزئیات راه سعادت: عقل می‌تواند در یاد که برای رسیدن به سعادت جاودانه، باید آنچه را که مایه خشنودی خداوند است به جا آورد و از هر چه که سبب ناخرسندی او می‌شود دوری جست اما درک جزئیات راه سعادت از حد توانایی آن خارج است فقط با راهنمایی دین می‌توان از چگونگی پیمودن مسیر مطلع شد بدون هدایت وحی، عقل قادر نیست که به رابطه کردار این جهانی با نتایج اخروی آن جواب دهد (یوسفیان و شریفی، ۱۳۸۵: ۲۴۷).

۴-۳. بیان لغزشگاه‌های عقل: ذهن آدمی به دلایل ذیل در فهم شناخت انسان و جهان دچار خطا و لغزش می‌شود:

الف) پیروی از حدس و گمان و راه دادن آن به ساحت عقل: پیروی از حدس و گمان به جای عقل به ویژه در مسائل اساسی و زیر بنایی و اعتقادات دینی زیان‌های جبران ناپذیری به بار می‌آورد (همان: ۲۴۱)؛

ب) تقلید: یکی از موانع اندیشه درست، سپردن مهار تفکر به دست دیگران است قرآن نیز در آیه ۱۷۰ سوره بقره به این موضوع اشاره کرده و می‌گوید اگر عقل را انسان به کار گیرد به راه راست هدایت می‌شود اسلام انسان‌ها و فرد را مسئول می‌داند و تقلید کورکورانه را علت گمراهی می‌داند (همان: ۲۴۳)؛

ج) شتابزدگی: انسان گاه در داوری‌هایش شتاب می‌کند اظهار نظرهای شتاب زده یکی از لغزشگاه‌های اندیشه است که قرآن کریم به پرهیز از شتابزدگی دستور داده است (همان: ۲۴۴)؛

د) تمایلات نفسانی: حب و بغض‌ها و جهت گیری‌های تعصب آمیز مسیر تفکر عقلانی را منحرف می‌سازد. از این رو اسلام تقوا را سبب فزونی بینش و بصیرت و وسیله شناسایی فضیلت

از ردیلت دانسته است «ان تتقوا اله يجعل لكم فرقانا» (انفال آیه ۲۹). پس دستیابی به حقیقت در گرو زدودن غبار گرایش نفسانی بر چهره می‌باشد (همان: ۲۴۵).

۴- مفهوم سیره

همانطور که سخن و گفتار پیامبر معنا دارد و برای مفهومی خاص ادا شده رفتارها و شیوه پیامبر هم معنی و تفسیر دارد که باید در آنها تأمل کرد... در واقع بیان اینکه پیامبر در فلان جا این‌طور رفتار کرده و در جای دیگر آن‌طور رفتار کرده و چرا این‌گونه رفتار کرد و منظورش چه بود تفسیر و توجیه نوع رفتار و روش پیامبر همان عقلانیت رفتاری اوست که می‌بایستی بررسی شود. زیرا رفتار پیامبر طوری است که از جزئی‌ترین رفتارش می‌توان قوانین استخراج کرد (مطهری، ۱۳۷۷: ۴۸). پس سیره پیغمبر یعنی سبک رفتار، عمل و تصمیم پیغمبر و روشی که برای اهداف خود پیاده می‌کردند روش پیامبر در اعمالش چه بود مثلاً در مسائل اجتماعی سیاسی چگونه عمل می‌کرده آیا براساس زور و خشونت رفتار می‌کرد یا بر اساس اخلاق و مدارا. سبک رفتار پیامبر در مدیریت چه بود؟

سیره عبارت است از سبک و اسلوب و متد خاصی که افراد صاحب سبک و منطق در سیر خودشان به کار می‌برند. همه مردم سیر دارند ولی سیره ندارند. یعنی همه مردم در رفتارشان از یک منطق خاصی پیروی نمی‌کنند و یک سلسله اصول در رفتار خودشان ندارند که آن اصول معیار رفتارشان باشد. منطقی فکر کردن یعنی اینکه انسان یک سلسله معیارها به نام «منطق» در دست داشته باشد. لذا افراد معدود پیدا می‌شوند که رفتارشان بر اساس یک منطق ثابت باشد (همان: ۶۳).

آیا پیامبر در عمل یک منطق ثابت داشت؟ پیغمبر کسی است که در عمل سیره داشت روش و اسلوب داشت، منطق داشت و ما موظفیم منطق عملی ایشان را بشناسیم برای اینکه در عمل از آن منطق استفاده بکنیم. حال آیا انسان تابع شرایط زمانی و مکانی و شرایط زندگی و موضع طبقاتی است و در هر شرایطی از یک منطق پیروی می‌کند یا می‌تواند منطق ثابت از اول عمر تا آخر داشته باشد (همان: ۶۵).

گفتار دوم: عقل در سیره سیاسی - اجتماعی پیامبر اسلام (ص)

الف) اهداف سیاسی - اجتماعی پیامبر اسلام

۱- دعوت به توحید و خدا محوری

اولین هدف بعثت پیامبر، سوق دادن انسان‌ها و جوامع بشری به سوی خدا و یکتاپرستی است آنان می‌خواهند انسان‌ها را به اطاعت خداوند دعوت فرموده و از اطاعت غیر خدا یعنی طاغوت باز دارند همانطور که در آیه ۳۶ سوره نحل بیان شد: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ...» در حقیقت، در میان هرامتی فرستاده ای برانگیختیم تا بگوید: «خدا را بپرستید و از طاغوت بپرهیزید» و... (نحل: ۳۶).

۲- عدالت محوری و بر پایی عدالت اجتماعی

هدف مهم دیگری که در کنار دعوت به توحید و خدا محوری در آیات متعدد قرآن به آن پرداخته شده و جزو اهداف اصلی پیامبر و حتی سیره عملی آنان می‌باشد بر پایی قسط و عدل می‌باشد این هدف بیشترین تأثیر را در پیشبرد اهداف الهی در جامعه دارد و تا عدالت برقرار نشود حق و باطل به خوبی از هم متمایز نمی‌شود و ندای توحید به گوش انسان‌ها نمی‌رسد. گویاترین آیه در مورد عدالت محوری پیامبران الهی آیه ۲۵ سوره حدید است که می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ وَمَنْفَعٌ لِلنَّاسِ» به راستی پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند... (حدید: ۲۵)

۳- دعوت به تعقل و مبارزه با جهالت و خرافات

نقش اساسی دیگر پیامبر که به‌عنوان هدف اصلی سیاسی اجتماعی ایشان برشمرده می‌شود عبارت است از: عقل گرایی و اندیشه ورزی و از بین بردن خرافه و جهل و تقلید کورکورانه. در قرآن شواهد بسیاری بر جایگاه رفیع عقل در دعوت پیامبر داریم آنجا که قرآن مکرراً «قل هاتوا برهانکم» (بقره ۱۱۱، انبیاء ۲۴، نمل ۲۴) را به رخ انسان‌ها کشیده و در تحریک قوای عقلانی، انسان‌ها را به تفکر و تعقل و نیز مقایسه بین عالم و جاهل فرا می‌خواند در آیه ۹ سوره زمر نیز خداوند با اشاره به جایگاه علم و علم آموزی، مقام کسانی که می‌دانند را با کسانی که نمی‌دانند

جدا کرده و هیچ نهایی را برای علم آموزی منظور نمی‌دارد «قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَ الْأَلْبَابِ» آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند مساوی هستند؟ در سایه پیشرفت عقل و دانش بشری همواره مویدات بیشتری بر حقانیت آموزه‌های الهی و وحیانی و نبوی افزوده می‌شود زیرا دعوت نبوی در تاریکی مجهولات علمی و معضلات عقلی اثبات نشده تا با پیشرفت علم و دانش با عقل ورزی بشر عقب نشینی کرده باشد.

۴- تبشیر و انذار

یکی از اهداف سیاسی اجتماعی پیامبر دعوت به توحید از راه تبشیر و انذار انسان‌ها و نه از راه اجبار و اکراه بوده است همه پیامبران ویژگی مشترکشان بشارت و ترساندن بوده است. آیات فراوانی راجع به مبشر و منذر بودن انبیاء به‌ویژه حضرت محمد نازل شده است که هر یک در جای خود شرح و تفصیل فراوانی می‌طلبند به‌عنوان نمونه در آیه ۴۵ سوره احزاب خطاب به پیامبر اسلام می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا» ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشداردهنده فرستادیم (احزاب، ۴۵) در واقع انبیاء با این دو جناح آمده‌اند هم به فضیلت هدایت می‌کنند و بشارت می‌دهند و هم از رذیلت باز می‌دارند و انذار می‌کنند پیامبران رسالت دارند مردم را به بعثت بشارت دهند و از جهنم بیمناک نمایند و از آن جا که همه انبیاء از یک هدایت خاص الهی برخوردارند و همگان وظیفه مشترکی دارند بنابراین همه برای تبشیر و انذار آمده‌اند (جوادی آملی، ۱۳۷۹: ۸۹-۸۸).

۵- تعلیم و تربیت و تزکیه نفوس

حقیقت بعثت پیامبران الهی هدایت و ارشاد انسان‌ها جهت نزدیکی و تقرب به خداست هر پیامبری در هر عصری که مأمور به ابلاغ رسالت و پیام الهی می‌شد تعلیم دادن به محتوای دین و پیام خود و نیز تربیت انسان‌ها در جهت آن تعلیمات را جزو هدف اصلی و سیره ثابت اجتماعی خود قرار می‌داد. در واقع هدایت افراد به سوی خداوند متعال امری است که با تعلیم و تربیت امکان پذیر می‌باشد همه احکام و دستورات الهی نیز برای رسیدن انسان به مقصد عالی انسانی است و تعلیم و تربیت ابزار رسیدن به آن است و هدف از تعلیم و تربیت هم کسب کمالات انسانی و معنوی است که پیامبران در هر زمانی مأمور و مجری این برنامه بوده‌اند. خداوند بر این امر تاکید می‌کند که: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ

يُرَكِّبُهُمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» اوست آن کس که در میان بی سوادان فرستاده ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و آنان قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند (جمعه ۲).

ب) مؤلفه‌های عقلانیت سیره سیاسی اجتماعی پیامبر(ص)

۱- جایگاه عقلانیت در بعثت و ابلاغ رسالت

هر انسان عاقلی برای پیگیری اهداف فردی و اجتماعی خود روش و سبک خاصی را دنبال می‌نماید پیامبر نیز به عنوان رهبر جامعه اسلامی برای ابلاغ رسالت و پیام خود بایستی شیوه ای برای رساندن منظور خود داشته شد که آن شیوه علاوه بر اینکه مبتنی بر وحی است بر پایه عقل و منطق شخصی استوار می‌باشد.

۱-۱- اولین آیاتی که بر پیامبر نازل شد

زمانی که پیامبر به رسالت مبعوث شد اولین آیاتی که بر او نازل می‌شود آیات سوره علق است که اشاره به خواندن و تعلیم است. «اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ...» (علق: ۸-۱). این سوره برنامه‌های کلی پیامبر را نشان می‌دهد و بطور واضح نیز اساس آئین او را که بر پایه قرائت و خواندن و علم و دانش و به کار بردن قلم است نشان می‌دهد موضوع بسیار جالب اینجاست که در عین اینکه پیامبر امی و درس نخوانده بود و محیط حجاز نیز در جهل و نادانی بودند نخستین آیاتی که بر پیامبر نازل می‌شود مسأله «علم» و «قلم» است که بلافاصله بعد از نعمت بزرگ خلقت و آفرینش ذکر شده است در حقیقت در این آیات از تکامل جسم انسان از یک موجود بی ارزش «علقه» خبر می‌دهد و از سوی دیگر از تکامل ارتباط علم و دانش نیز با عقل امری بدیهی و غیر قابل انکار است پس نقش عقل در سیره پیامبر از روز ابلاغ رسالت آشکار بوده است.

۱-۲- دعوت و انذار خویشاوندان

پیامبر گرامی اسلام ۳ سال به دعوت سری پرداخت و تعدادی از شخصیت‌ها به دین اسلام گرویدند در این سه سال پیامبر با افراد و یاران نزدیک خود به کوه‌های اطراف رفته و به عبادت می‌پرداختند اما پس از سه سال با نزول آیات سوره شعراء «أَنْذِرْ عَشِيرَتَكَ الْأَقْرَبِينَ (۲۱۴) وَ

أَخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲۱۵) فَإِنْ عَصَوْكَ فَقُلْ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تَعْمَلُونَ (۲۱۶) وَتَوَكَّلْ عَلَى الْعَزِيزِ الرَّحِيمِ (۲۱۷) و خویشان نزدیکت را هشدار ده. و برای آن مؤمنانی که تو را پیروی کرده‌اند، بال خود را فرو گستر. پس اگر تو را نافرمانی کردند بگو: «من از آنچه می‌کنید بیزارم» و بر خدای عزیز مهربان توکل کن (شعراء: ۲۱۷-۲۱۴).

پیامبر پس از دریافت وحی و بررسی جوانب به علی (ع) دستور داد که غذایی آماده نماید و خویشان را دعوت نماید تا دعوت خود را علنی نماید که ابولهب با سخنان سبک و بی اساس خود مجلس را به هم می‌زند که بر اساس مصلحت سنجی، پیامبر میهمانی دیگری ترتیب داد و سخن خود را چنین به گوش خویشاوندان رساند، «ای مردم هیچ کس برای شما چیزی بهتر از آنچه من آورده‌ام نیاورده است من برای شما خیر و دنیا و آخرت را آورده‌ام خدایم به من فرمان داده که شما را به جانب او بخوانم. کدامیک از شما پشتیبان من خواهد بود تا برادر و وصی و جانشین من میان شما باشد» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۲۵۱). مجلس در سکوت فرو رفت و حضرت علی (ع) سکوت مجلس را شکست و با یک لحن محکم اعلام کرد من آماده‌ام تا شما را یاری نمایم پیامبر برای بار دوم و سوم این سؤال را تکرار کرد و در هر سه بار علی(ع) آمادگی خود را اعلام کرد، لذا پیامبر اعلام کرد «مردم این جوان برادر، وصی و جانشین من است میان شما، سخنان او را گوش دهید و از او پیروی کنید» (همان: ۲۵۲).

آیه‌الله سبحانی در کتاب فروغ ابدیت به دو نیروی مهم در مسیر اصلاحات و دگرگونی جامعه اشاره می‌کند. ۱- نیروی بیان و گفتار که گوینده بتواند حقایق را بیان کند و افکار خود را در اختیار مردم قرار دهد. ۲- نیروی دفاعی که در مواقع خطر خط دفاعی تشکیل دهد نیروی بیان و گفتار پیامبر در حد اعلاء بود ولی نیروی دفاعی لازم را نداشت، لذا برای بدست آوردن نیروی دفاعی و تشکیل هسته مرکزی، خویشاوندان خود را پیش از همه به اسلام دعوت کرد و به علاوه اینکه پیامبر معتقد است اساس اصلاحات، اصلاح داخلی است که تا انسان فرزندان و خویشان را اصلاح نکند تبلیغ او درباره بیگانگان موثر نخواهد بود (همان: ۲۴۹). شیوه آشکار ساختن دعوت و اینکه تمام خویشاوندان خود را در چند مرحله ضیافت و با اعلام چند مرحله دعوت آنها به قبولی جانشینی خود و پشتیبانی از ایشان فرا خواند نشانگر رویکرد عقل محور و مصلحت اندیش است که در سیره آن حضرت در آغاز بعثت مشاهده می‌شود.

۲- نقش عقل در استقامت و پایداری پیامبر در مسیر رسالت و تبلیغ دین

پس از اعلان عمومی به دین اسلام که به دستور خداوند صورت گرفت باعث شد قریش احساس ترس نمایند که یک فکر نوبنیاد توسط حضرت محمد(ص) به نابودی قریش و آئین آنها بینجامد لذا شروع به تهدید و آزار مسلمانان و پیامبر کردند. پیامبر نیز با روش منطقی و مصلحت محور و استقامت هوشیارانه به تبلیغ رسالت می‌پردازد. یکی از مشکلات پیامبر اسلام در راه تبلیغ دین، مشکلاتی بود که از ناحیه یهود بر پیامبر ایجاد می‌شد خداوند در ۲ آیه ۹۰ و ۹۱ سوره بقره اشاره ای به مخالفت و موضع گیری یهود می‌کند این مخالفت‌ها با درایت و تدبیر پیامبر و صبر و استقامت و شکیبایی آن حضرت، یکی پس از دیگری خنثی می‌شود با بررسی کتب تاریخی، سیره و منشی که پیامبر در مواجهه با یهودیان و مخالفت‌های آنها بکار می‌برد روشن است که رویکرد مواجهه پیامبر عقل محور، مصلحت محور و بر اساس اندیشه مبتنی بر وحی بوده است. پیامبر همیشه بر اساس محاسبات الهی و رسالت خود و مصلحت دین مبین اسلام که دعوت به اسلام بوده با یهود برخوردی منطقی داشته است.

یکی دیگر از سختی‌های پیامبر در راه تبلیغ رسالت خود، مخالفت و بهانه تراشی منافقین به ظاهر مسلمان و مشرکان بوده است که باز پیامبر در مواجهه با رفتار و روش نامعقول آنها، با استقامت و شکیبایی و عقلانیت مبتنی بر وحی برخورد می‌نماید. به‌عنوان نمونه در آیه ۴۱ الی ۴۴ سوره فرقان، قرآن با بیان بخشی از سخنان مشرکان و رفتار غیر منطقی و نامعقول آنها و نیز خطاب کردن آنها به انعام و چارپایان که سخن حق را نمی‌شنوند پیامبر را توصیه به برخورد مدبرانه و حکیمانه کرده و ایشان نیز با استقامت و پایداری و خردورزی با آن مواجه می‌شود. «وَ إِذَا رَأَوْكَ إِِنْ يَتَّخِذُونَكَ إِلَّا هُزُوًا أَمْ هَذَا الَّذِي بَعَثَ اللَّهُ رَسُولًا (۴۱) إِنْ كَادَ لَيُضِلَّنَا عَنْ آلِهَتِنَا لَوْ لَا أَنْ صَبَرْنَا عَلَيْهَا وَ سَوْفَ يَعْلَمُونَ حِينَ يَرَوْنَ الْعَذَابَ مَنْ أَضَلُّ سَبِيلًا (۴۲)...» و چون تو را ببینند جز به ریشخندت نگیرند که «آیا این همان کسی است که خدا او را به رسالت فرستاده است؟ چیزی نمانده بود که ما را از خدایانمان، اگر بر آن ایستادگی نمی‌کردیم، منحرف کند. و هنگامی که عذاب را می‌بینند به زودی خواهند دانست چه کسی گمراه تر است...» (فرقان، ۴۴-۴۱). اشاره صریح قرآن به عدم تعقل منافقین و مشرکان در آیات فوق، نشان از رویکرد پیامبر به عقل و عقلانیت در روش و رسالت می‌باشد.

۳- سیره عقلانی پیامبر در تبلیغ و گسترش اسلام

یکی از روش‌های بسیار مهم در سیره پیامبر اسلام، نحوه دعوت به حق و تبلیغ و رساندن پیام حق به مردم است خداوند در سوره احزاب آیه ۴۵ الی ۴۷ می‌فرماید: «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (۴۶) وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا (۴۷)» ای پیامبر، ما تو را گواه و بشارتگر و هشدار دهنده فرستادیم و دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او، و چراغی تابناک و مؤمنان را مزده ده که برای آنان از جانب خدا بخشایشی فراوان خواهد بود (۴۷).

پیامبر در این آیات بعد از مقام شهود و گواه بودن برای آماده ساختن افراد جهت پذیرش حق به بشارت دادن و انذار دادن فرمان داده شده است چون بشارت و ترساندن باعث موثر بودن دعوت می‌شود و این امر هم به اذن خداست سراج منیر نیز اشاره به معجزات، دلایل و حقانیت و منطق پیامبر دارد که چشم و دل‌ها را متوجه خود کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۷: ۳۶۵-۳۶۳).

در آیه ۱۲۵ سوره نحل نیز به صراحت به نقش استدلال و مناظره در دعوت پیامبر اشاره می‌کند و به ایشان خطاب می‌شود به وسیله حکمت که به معنای علم و دانش و منطق و استدلال است مردم را به سوی حق دعوت کن چون حکمت مانع فساد و گمراهی است. «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» مردم را با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث بپرداز. به یقین، پروردگار توست که به آنان که از راه او گمراه شده‌اند داناتر است و اوست که به ره یافتگان داناتر است (نحل: ۱۲۵). در این آیه اولین گام دعوت حکمت و دومین گام موعظه حسنه است حکمت از بعد عقلی و موعظه از بعد عاطفی انسان‌ها سر چشمه می‌گیرد. سومین گام هم مجادله می‌باشد که مخصوص کسانی است که ذهنشان از نادرستی‌ها پر شده و باید آن را خالی کرد پس موعظه و اندرز و مجادله باید با حسنه و احسن همراه باشد تا موثر بیفتد و در ادامه می‌گوید اینکه چه کسانی هدایت شوند و یا در گمراه باقی بمانند آن را خدا می‌داند وظیفه تو فقط هدایت با آن سه گام می‌باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۱۱: ۲۵۷-۲۵۵).

رویکردی که در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر در تبلیغ دین و دعوت مردم به رسالت خویش وجود دارد عقلانی و اخلاقی است و این رهیافت عقلانی و اخلاق محور نیز به دستور

صریح قرآن و وحی الهی بوده و در تمام آیات قرآن نیز به وضوح بر این رویکرد تاکید شده است.

۴- سیره عقلانی پیامبر در مشکلات و سختی‌های دوران مکه

روزی که پیامبر با جمله معروف خود «به خدا اگر خورشید را در دست راست و ماه را در دست چپ من بگذارید تا از دعوت خویش دست بردارم از پای نخواهم نشست تا خدا دینم را رواج دهد یا جانم را از دست بدهم» قریش را مأیوس کرد، سخت‌ترین فصول زندگانی حضرت شروع شد و آزار و اذیت مسلمانان به اوج رسید پیامبر همواره با رفتار خردمندانه و صبورانه و استقامت، مردم را به سوی خدا بدون خشونت و بروز جنگ و درگیری دعوت می‌کردند و در برابر رفتار ناجوانمردانه قریش و آزار و اذیت و شکنجه‌های آنان، مسلمانان را به صبر و تحمل سختی‌ها دعوت کرده و وعده تخلف ناپذیر خداوند را در دادن پاداش به آنها مژده می‌داد.

۴-۱- نخستین هجرت

به پیشنهاد پیامبر عده‌ای از مسلمانان برای رهایی از آزار قریش و کسب آرامش تصمیم گرفتند خاک مکه را ترک نمایند اما نمی‌دانستند کجا بروند. پیامبر اسلام بر اساس آیه قرآن که می‌فرماید: «یا عِبَادِیَ الَّذِیْنَ آمَنُوا إِنَّ أَرْضِیْ وَاسِعَةٌ فَإِیَّآیْ فَاغْبُدُونِ»، «ای بندگان من که ایمان آورده‌اید، زمین من فراخ است؛ تنها مرا بپرستید» (عنکبوت، ۵۶). به مسلمانان فرمودند: «هر گاه به خاک حبشه هجرت کنید بسیار برای شما سودمند خواهد بود زیرا بر اثر وجود یک زمامدار نیرومند و دادگر در آنجا به کسی ستم نمی‌شود و آنجا خاک درستی و پاکی است و شما می‌توانید در آن خاک بسر ببرید تا خدا فرجی برای شما پیش آورد» (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۰۲). پیشنهاد حضرت کاملاً بر اساس خرد و عقل می‌باشد چون سرزمین مکه کاملاً ناامن و مملو از بت پرستی بوده و جایی برای مسلمانان نیست و از سوی دیگر خداوند نیز فرموده که سرزمین من وسیع است و باید هجرت کرد و این منطق روشن و مستحکم در هر عصر و زمان و هر محیط و مکان کاربرد داشته و عقل و منطق حکم می‌کند مسلمانان باید در جایی زندگی نمایند که آزادی و آسایش برای آنان باشد نه زبونی و ذلت.

۴-۲- محاصره اقتصادی

سران قریش که از نفوذ دین اسلام و اسلام آوردن جوانان و نیز از آرامش مسلمانان در حبشه ناراحت بودند نقشه دیگری کشیدند آن نقشه محاصره اقتصادی و تحریم بود تا بتوانند از طریق آن از نفوذ اسلام بکاهند کاری که اکنون دشمنان نظام مقدس جمهوری اسلامی پس از درمانده شدن از نفوذ انقلاب اسلامی در منطقه و جهان آن را دنبال می‌نماید و این واقعیت تاریخی در تطبیق زمانی کاملاً هماهنگ و هم‌رنگ می‌باشد. قریش معاهده‌ای امضاء کردند که:

۱. همه گونه خرید و فروش با هواداران محمد تحریم می‌شود؛

۲. ارتباط و معاشرت با آنها ممنوع می‌شود؛

۳. کسی حق ازدواج با مسلمانان را ندارد؛

۴. در تمام پیشامدها باید از مخالفان محمد طرفداری کرد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۳۴۲).

این محاصره سه سال به طول انجامید. کمبود غذا و مایحتاج مورد نیاز مسلمانان آنان را در تنگنا قرار داده بود. عقل حکم می‌کند در این مدت حضرت محمد(ص) به تقویت روح عبادت و بندگی در مسلمانان بپردازد به علت فشار و دوران سخت ۳ ساله، بزرگ‌ترین حامی پیامبر، ابوطالب و حضرت خدیجه پس از مدتی کوتاه از دنیا رفتند.

۴-۳- پیمان عقبه اول و دوم

زمانی که پیامبر (ص) در زمان مراسم حج قبایل عرب را دعوت به اسلام می‌کرد در «عقبه» با خزرجیان برخورد کرد. پیامبر (ص) برای آنان از اسلام سخن گفت و آیاتی از قرآن را تلاوت نمود. در سال دوازدهم بعثت دوازده نفر از مسلمانان یثرب که از قبیله اوس و خزرج بودند به مکه رفتند و با پیامبر (ص) پیمان عقبه اول که به بیعت نساء معروف است منعقد کردند. به موجب این پیمان یثربیان متعهد به یکتا پرستی، اجتناب از دزدی، پرهیز از زنا، اجتناب از قتل فرزندان و اطاعت از فرمان پیامبر در کارهای نیک شدند.

در سوره ممتحنه آیه ۱۲ محتوای بیعت چنین آمده است: «يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا لَا يَخَفْ فَوْسِقُنَّ بِاللّٰهِ شِيْئًا وَّلَا يَسْرِقُوْا وَّلَا يَزْنُوْنَ...». ای پیغمبر چون زنان مؤمن آیند که با تو بیعت کنند که دیگر هرگز شرک به خدا نیاورند و سرقت و زناکاری نکنند... (ممتحنه: ۱۲).

روش عقلانی پیامبر(ص) در دعوت مردم هنگام موسم حج و ایجاد پیمان با گروهی از خزرج موجب شد که اسلام از مرزهای مکه خارج شود و مدینه هم به عنوان پایگاهی برای نشر آیین اسلام معرفی شد.

مسلمانان در حج سال سیزدهم بعثت بر آن شدند تا با پیامبر(ص) بیعت کنند. هفتاد و دو مرد و سه زن برای انجام اعمال حج به مکه روانه شدند بدون اطلاع قریش قراری در عقبه‌ای دور از مکه با پیامبر گذاشتند در این دیدار پیامبر (ص) آیاتی را تلاوت کرده و مردم را به پذیرش اسلام دعوت نمود. حضرت فرمود: «بر این امر با شما بیعت می‌کنم که: همان‌گونه که از زنان و فرزندانتان حفاظت می‌کنید، از من نیز دفاع کنید.» پیامبر(ص) مسلمانان را در قبول این بیعت آزاد گذاشت اصولی را که پیامبر در این پیمان عقبه دوم بیان داشت از این قرار است:

۱) پرستش خدای یکتا و روی برتافتن از شرک به خداوند؛

۲) شنوایی و اطاعت از پیامبر به هنگام کثرت مشغله و یا بیکاری؛

۳) انفاق مال در هنگام برخورداری از ثروت و یا تنگدستی؛

۴) استواری در امر به معروف و نهی از منکر؛

۵) دعوت به خدا و نهراسیدن از سرزنش هیچ سرزنش کننده‌ای؛

۶) یاری پیامبر خدا و بازداشتن دشمن و دفاع از وی، همانند دفاع از خویشان و همسر و فرزندان؛

۷) تحمل مقاومت در برابر مصائب مالی و جانی.

در فاصله بین عقبه اول و دوم پیامبر به پیشنهاد انصار برای مهاجرت مسلمانان به شهر یثرب تصمیم‌گیری کردند. در نهایت مسلمانان به یثرب مهاجرت کرده تا حکومت اسلامی و شکل نوینی از جامعه اسلامی با قوانین اسلامی شکل گیرد.

۵- جایگاه عقلانیت در تشکیل حکومت اسلامی

از نظر قرآن پیامبر برای ایجاد زمینه لازم برای پیاده کردن و اجرای احکام اسلامی و وحی الهی باید تشکیلات مسنجم بین مسلمانان ایجاد نماید تا بتواند علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر آنها به اجرای احکام الهی و برقراری نظام و ساختار اسلامی همت گمارد لذا برای ایجاد چنین نظامی در آغاز دوران تشکیل حکومتش، بر اساس پیام الهی میان مهاجران و انصار پیمان

برادری و اخوت برقرار کرد تا در سایه این وحدت و مودت بتواند سیر تکامل جامعه اسلامی و تحقق امت واحده اسلامی را محقق سازد.

رسول خدا برای پایان دادن به اختلافات میان دو قبیله اوس و خزرج و کوتاه کردن دست غارتگر یهود، به کمک وحی الهی قراردادهای طرح‌هایی تدوین کرد تا محکم‌ترین پایه پیشرفت اسلام پیریزی شود و از همین مردم مختلف العقیده، امت واحده و ملتی نیرومند تشکیل داد و شهر یترب، به‌عنوان بزرگ‌ترین پایگاه سیاسی و نظامی آن زمان تبدیل شد و اسلام در سراسر جهان توسعه یافت (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵: ۲۷۳).

در آیه ۹ و ۱۰ سوره حجرات که ضرورت ایجاد پیمان اخوت میان مؤمنین (مهاجرین و انصار) توسط خداوند به رسولش ابلاغ می‌شود بر اساس مقتضیات زمانی و مصلحت مسلمین و سیر تکامل اسلام کاملاً مسأله‌ای عقلانی و منطقی می‌باشد. «وَإِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا...» (۹) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ» (۱۰) و اگر دو طایفه از مؤمنان با هم بجنگند، میان آن دو را اصلاح دهید، و اگر باز یکی از آن دو بر دیگری تعدی کرد با آن طایفه‌ای که تعدی می‌کند بجنگید تا به فرمان خدا باز گردد. پس اگر باز گشت، میان آنها را دادگرانه سازش دهید و عدالت کنید، که خدا دادگران را دوست می‌دارد در حقیقت مؤمنان با هم برادرند، پس میان برادرانتان را سازش دهید و از خدا پروا بدارید، امید که مورد رحمت قرار گیرید (حجرات: ۱۰-۹).

این آیات و به‌ویژه جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» به‌عنوان یکی از شعائر اسلامی و مفهوم ریشه‌داری است که در عین عمیق و موثر بودن، گیرا و جذاب بودن، کاملاً عقلانی و فطری نیز هست چون در سایه اخوت و تفاهم است که انسان به اهداف و کارهای خود نائل می‌آید. لذا اقدام پیامبر در ایجاد اخوت میان مهاجرین و انصار بیانگر آینده‌نگری و محاسبه سود و زیان مسلمین و نیز منطق و درایت ایشان می‌باشد.

حضرت امام (ره) درباره ایجاد تشکیلات حکومتی توسط پیامبر و تلازم آن با عقلانیت می‌فرمایند: «رسول اکرم که در رأس تشکیلات اجرایی و اداری جامعه مسلمانان قرار داشت علاوه بر ابلاغ وحی و بیان و تفسیر عقاید به احکام و نظامات اسلام همت گماشته بود تا دولت اسلام را به وجود آورد در آن زمان مثلاً به بیان قانون جزا اکتفا نمی‌کرد بلکه به اجرای آن نیز می‌پرداخت دست می‌برد حد می‌زد و رجم می‌کرد» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۱۸). حضرت امام در بیان توأم بودن سیاست و دیانت در سیره رسول الله می‌فرمایند: «رسول الله پایه سیاست را

دردیانت گذاشته است رسول الله (ص) تشکیل حکومت داده است تشکیل مراکز سیاست داده است... سیاستی که در صدر اسلام بود سیاست جهانی بود پیغمبر اسلام دستش را دراز کرده بود در اطراف عالم و عالم را داشت دعوت می‌کرد به اسلام و دعوت می‌کرد به سیاست اسلامی و حکومت تشکیل داد و خلفای بعد حکومت تشکیل دادند و از صدر اسلام از زمان رسول خدا تا آن وقتی که انحراف در کار نبود سیاست و دیانت توأم بودند» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۲۰).

۶- سیره عقلانی پیامبر در سیاست خارجی

سیاست آن حضرت در دعوت خود از سایر ملل دارای اصول و اهداف و منطق مشخصی است که به دنبال تبلیغ دین و دعوت به دین اسلام به‌عنوان کامل‌ترین دین از طرف خدا می‌باشد نه سلطه‌گری و یا کشور گشایی. مبنای این تبلیغ هم، دعوت انسان‌ها به سوی خدا و پرستش او و هدایت تمام انسان‌ها به سوی خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها بوده است لذا اصول و یا اهداف سیاست خارجی پیامبر در قرآن و متن دین اسلام به شرح ذیل است.

۶-۱- دعوت به تشکیل نظام توحیدی در جهان

پیامبر اسلام دعوت و سیاست خارجی خودش را از توحید و پرستش خدای یکتا شروع کرد و شرک را اساس و پایه تمام بدبختی‌های انسان بیان کرد و هدف اصلی او نیز همین بوده است. حتی موقعی که قریش از طریق ابوطالب عموی پیامبر از او خواستند تا دست از دعوت بر دارد رسول خدا فرمود: (من از ایشان چیزی نمی‌خواهم جز اینکه یک کلمه بگویند و به وسیله آن بر تمام عرب سیادت کنند عجم را نیز زیر فرمان خویش در آورند و آن کلمه این است که بگویند لا اله الا الله) و پس از آن دست از بت پرستی بردارند (ابن هشام، ۱۳۴۸: ۲۶۷).

رویکرد پیامبر اسلام در دعوت سایر ملل و کشورها به توحید کاملاً عقلانی و منطقی است چون پس از اینکه پایه‌های دین اسلام در میان نزدیکان و بستگان و سپس قوم عرب مستحکم شد پیامبر از طرف خدا مأمور انذار جهانیان شد لذا در اقدامی منطقی و عقلانی نامه‌هایی به سران کشورهای جهان نوشت و در اکثر نامه‌ها بر اساس فرموده خداوند، بیان می‌کرد: «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَ لَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ» بگو: ای اهل کتاب، بیاید بر سر سخنی که میان ما و شما یکسان است بایستم که: جز خدا را نپرستیم و چیزی را شریک

او نگردانیم، و بعضی از ما دیگری را به جای خدا به خدایی نگیرد. پس اگر از این پیشنهاد اعراض کردند، بگویید شاهد باشید که ما مسلمانیم (آل عمران: ۶۴).

پیامبر در نامه‌های خود به سران قبایل و کشورهای مختلف که قریب به ۳۰ نامه می‌شود بیشتر بر مشترکات آنها به دین اسلام و گواهی بر پیامبری پیامبران پیشین و نیز گواهی آن پیامبران بر پیامبر بعد از خود اشاره می‌کند تا به عنوان سخن مشترک بیشتر بتواند بر دل‌های آنها تأثیر بگذارد و این روش کاملاً عقل‌پذیر و فطری است.

در نامه خود به نجاشی پادشاه حبشه، نامه به هروکلیوس امپراطور روم، پیمان پیامبر با مردم مقلنا، نامه به خسرو پرویز پادشاه پارس ایران و نامه‌های دیگر به اقوام، قبایل و کشورهای مختلف گواه سیره عقلانی پیامبر در دعوت خود از سایر ملت‌ها و کشورها می‌باشد. (برای مطالعه بیشتر رجوع شود به: حمیدالله، ۱۳۷۷: ۱۸۸-۱۴۷).

۶-۲- نفی سلطه و دفاع از مظلوم و نفی سبیل

استقرار جامعه مطلوب اسلامی و حرکت به سوی سعادت مستلزم برقراری رابطه عادلانه و نفی هر گونه روابط تبعیض‌آمیز است اسلام پذیرش ظلم و نیز ظلم کردن را محکوم می‌کند لذا پیامبر بر اساس عقل و آیات الهی در سیاست خارجی، هر دو را رعایت می‌نماید و بر اساس آیه شریفه «و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا» که خداوند هیچ‌گونه نفوذ و تسلط کافرین بر مومنین را قرار نداده است عمل می‌نماید.

لذا هر گونه راه نفوذ سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی کفار بر جوامع اسلامی می‌بایستی مسدود شود جایز نبودن مداخله کشورها در مورد امورات کشورهای اسلامی مورد تاکید است بر اساس آیه قرآن و رهیافت عقلانی در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر و نیز دعوت و تبلیغ اسلام در سیاست خارجی، رعایت نفی سلطه و دفاع از مظلوم به خوبی در سیره ایشان مشاهده می‌شود که موافق و مطابق با عقل و منطق هر انسانی می‌باشد و از پیامبر نقل شده است (الاسلام يعلوا و لا يعلی علیه) این فرمایش یکی از نشانه‌های عزت مسلمین در مقابل سلطه جویی بیگانگان است که در کنار قاعده نفی سبیل در خصوص بسته بودن هر سبیل و طریقی برای کافران بر مؤمنان، کاملاً اصلی عقلانی و مبتنی بر آموزه‌های قرآن می‌باشد.

۶-۳- پایبندی به پیمان‌های سیاسی و تعهدات

یکی دیگر از اصولی که حضرت رویکرد عقلانی مبتنی بر آموزه‌های قرآنی را در سیره سیاسی اجتماعی خودشان در روند سیاسی خارجی دنبال می‌کردند پای بند بودن و احترام گذاشتن به تعهدات و توافقات و پیمان‌ها با سایر ملل، قبایل و اقوام می‌باشد و تنها در صورتی که طرف مقابل خلاف پیمان عمل می‌کرد نقض تعهد را جایز می‌شمرد و این اصل کاملاً عقلانی است که بر اساس قرآن می‌باشد خداوند در آیه ۱ سوره مائده چنین می‌فرماید: «یا ایُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ...» ای کسانی که ایمان آورده‌اید، به قراردادهای خود وفا کنید... (مائده: ۱).

در سوره کافرون سیره پیامبر در سیاست خارجی در برابر کافران مشخص شده است پیامبر اصراری بر ایمان آوردن آنها نکرد و اصرار بی‌جای آنها را نیز نپذیرفت «لا انا عابد ما عبدتمو و لا انتم عابدون ما عبد». آئین شما برای خودتان و آئین من برای خودم «لکم دینکم ولی دین» گرچه این سوره خطاب به مشرکان و کافران عرب بود ولی منشور و چارچوب سیاست خارجی پیامبر را مشخص می‌نماید. این سوره بیانگر این واقعیت است که توحید و شرک دو برنامه متضاد می‌باشد و هیچ شباهتی با هم ندارند توحید انسان را به خدا نزدیک کرده و شرک او را از خدا دور می‌نماید. توحید، رمز وحدت و یگانگی و شرک مایه تفرقه و پراکندگی است. توحید انسان را از عالم ماده و طبیعت بالا می‌برد در حالی که شرک انسان را سرنگون می‌کند لذا پیامبران نخستین برنامه مبارزاتی خود را مبارزه با شرک و دعوت به سوی توحید عنوان کردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹، ج ۲۷: ۳۹۱). امروز نیز منشور سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عدم سازش و پذیرش خواسته‌های باطل بوده که بر اساس عقل و خرد جمعی و انسانی می‌باشد. تأمل در سیاست خارجی پیامبر و تطبیق آن با سیاست جمهوری اسلامی ایران، جلوه تازه‌ای را فرا روی انقلاب اسلامی می‌گشاید.

۷- سیره عقلانی پیامبر در جنگ‌ها و غزوات

چنانچه در تاریخ نقل شده پیامبر اسلام اهل آزادی فکر و عقیده بود و از جنگ و خونریزی بیزار بود در تمام زندگانی در کار جنگ مقتصد بود و جز به هنگام ضرورت برای دفاع از دین و عقیده به آن تن نمی‌داد پیامبر مقصدی جز این نداشت که برای پیروان خود آزادی فکر و عقیده را تأمین کند و اگر جنگی هم روا می‌شمرد در این راه بود و دفاع از تجاوز را جایز

نمی‌داشت (هیکل، ۱۳۸۰: ۳۱۴). اولین آیه ای که در مورد جنگ به پیامبر نازل شد آیه ۳۹ سوره حج بود که فرمود: «أَذِنَ لِلَّذِينَ يُقَاتِلُونَ بِأَنَّهُمْ ظَلِمُوا وَإِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ نَصْرِهِمْ لَقَدِيرٌ» به کسانی که جنگ بر آنان تحمیل شده، رخصت جهاد داده شده است، چرا که مورد ظلم قرار گرفته‌اند و البته خدا بر پیروزی آنان سخت تواناست (حج: ۳۹).

یا در آیه ۳۹ سوره انفال می‌فرماید: «وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلَّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و با آنان که اهل ستیزند بجنگید تا فتنه‌ای بر جای نماند و دین یکسره از آن خدا گردد. پس اگر از ستیزه باز گردند قطعاً خدا به آنچه می‌کنند بیناست (انفال: ۳۹). در این آیات اجازه جهاد پس از آزار دیدن از مشرکان در مکه و کسب آمادگی لازم برای جنگ که شرط عقلانی برای مبارزه است نازل شد پیامبر نیز با استخدام خرد و تدبیر هر موقع که مسلمانان به آزار و اذیت شدن اعتراض می‌کردند می‌فرمود صبر کنید و این عین عقلانیت است بدیهی است که هر انسان عاقل و خردمندی به خود اجازه می‌دهد با دشمنان همان کاری را بکنند که دشمن با او انجام داده است.

۱-۷. جنگ بدر: جنگ بدر در سال دوم هجری اتفاق افتاد پس از سال‌ها آزار و اذیت مسلمانان توسط قریش، وقتی که کاروان قریش به سرپرستی ابوسفیان از شام عازم مکه بود می‌بایستی از کنار چاه‌های بدر می‌گذشت، پیامبر نیز با ۳۱۳ نفر از مهاجرین و انصار عازم بدر بودند. که جنگ بدر با حمله قریش آغاز شد ولی شکست خوردند این جنگ به پیروزی مسلمانان با سپاه و تجهیزات اندک بر سپاه مجهز و بزرگ قریش انجامید. قرآن به زیبایی در آیه ۱۲۳ سوره آل عمران چنین می‌فرماید: «وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» و یقیناً خدا شما را در جنگ بدر با آنکه ناتوان بودید یاری کرد پس، از خدا پروا کنید، باشد که سپاسگزاری نمایید (آل عمران: ۱۲۳). پیروزی مسلمانان در جنگ بدر دلایل متعددی داشت که از جمله می‌توان به: ایمان راسخ به خدا و قیامت، پیروی از فرماندهی پیامبر، تصمیم‌های قاطع و فوری در عین آرامش کامل، برخورداری از مشورت و رای جمعی و حضور مستقیم پیامبر در صحنه جنگ و نیز داشتن هدف مقدس و با محوریت توحید اشاره کرد لذا عمده‌ترین دلیل پیروزی، تصمیم عقلانی پیامبر در خصوص مشورت با مسلمانان برای جنگیدن و اطمینان یافتن از آمادگی کامل یاران خود بود که پیروزی را به ارمغان آورد.

۲-۷. جنگ احد: در سال سوم هجری علاوه بر غزوه احد، جنگ‌های دیگری نیز اتفاق افتاد همان‌گونه که نقل شد پیامبر اسلام در تمام جنگ‌ها به تبعیت از فرمان الهی سعی در تربیت و

ساختن جامعه اسلامی دارد. حضرت امام خمینی(ره) می‌فرمایند: «شما ملاحظه می‌کنید از زمان پیغمبر اکرم(ص) و زمان خلافت حضرت امیر (ص) جنگ‌های زیادی شده است و جنگ‌ها هم همه برای تربیت جامعه بودند یک جنگ، در اسلام نداریم که برای ساختن جامعه نباشد و یا جلوگیری از کسانی که نمی‌خواهند بگذارند جامعه ترقی بکند در اسلام چنین جنگی نداریم...» (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۳۳).

علل شکست مسلمانان در جنگ احد را می‌توان در عدم اطاعت از دستور فرمانده، غرور ناشی از جنگ بدر، توجه به مادیات و غنایم، تزلزل روحیه بعضی از مسلمانان که جملگی ناظر بر عدم توجه به سود و زیان و عاقبت اندیشی و نیز عدم تفکر در باب جنگ و علل جنگ بوده است را بر شمرد چنانچه در سوره آل عمران در مذمت فراریان از جنگ احد آیاتی نازل شده است.

۳-۷. صلح حدیبیه: در سال ۶ هجری پیغمبر تصمیم می‌گیرند با یاران خود برای زیارت خانه خدا به مکه بروند قریش مانع می‌شود و برای اینکه جنگی در نگیرد و نیت پیامبر هم که فقط حج بوده تصمیم به صلح با مشرکین گرفت مواردی که در صلح حدیبیه نوشته شد عبارتند از: ۱- جنگ و مخاصمه تا ۱۰ سال میان قریش و مسلمانان ترک شود؛ ۲- اگر فردی از قریش به مدینه فرار کند مسلمانان باید او را پس دهند ولی اگر مسلمانان به مکه بگریزند حق بازگشت ندارند؛ ۳- هر یک از قبائل عرب که بخواهند با مسلمانان پیمان ببندند در این کار آزادند و از طرف قریش تهدیدی در کار نباشد؛ ۴- محمد و پیروانش امسال به مدینه برگردند و سال بعد به زیارت خانه خدا بروند آن هم فقط ۳ روز می‌توانند بروند مشروط بر اینکه اسلحه‌ای به جز شمشیر که آن هم در غلاف باشد به همراهشان نباشد؛ ۵- طرفین متعهد شدند راه‌های تجاری را برای همدیگر باز بگذارند و مزاحمتی برای هم به وجود نیاورند؛ ۶- مسلمانان مکه آزادند مراسم و فرائض دینی خود را به جا آورند و کسی حق آزار آنها را ندارد؛ ۷- حذف کلمه بسم الله الرحمن الرحیم و رسول الله و جایگزین کردن بسمک اللهم و محمد بن عبدالله به جای آنها (رسولی محلاتی، ۱۳۷۵: ۴۹۸-۴۶۹).

در چهره بعضی از مسلمانان آثار نارضایتی از این قرارداد مشهود بود اما طولی نکشید بر همگان روشن شد که پیروزی بوده است چنانچه بعضی از مفسرین گفته‌اند سوره فتح «انا فتحناک فتحا...» در این واقعه نازل شده است. چون تا آن زمان مسلمانان به فکر تجهیز سلاح جهت مقابله با دشمنان نبودند ولی بعد از واقعه حدیبیه با خیالی آسوده به تفکر در دستورهای

اسلام و بسط و توسعه اسلام به سایر نقاط جهان و جزیره العرب پرداختند. حتی نامه نگاری پیامبر به سران جهان هم پس از صلح حدیبیه بوده است (همان: ۵۰۱).

در بیانی دقیق تر مهمترین دستاوردها و نتایج صلح حدیبیه عبارتند از:

۱- آزاد بودن مسلمانان در مکه و آمیختگی آنها با قریش باعث آشنایی آنها با اسلام و گرویدن قریش به اسلام شد؛ ۲- مشرکین دیگر به شعار اسلام «لااله الا الله» و مسلمانان با بغض و دشمنی نگاه نمی کردند و روی آن فکر کرده و کم کم باعث فراگیر شدن این شعار شد؛ ۳- عدم جنگ در ۱۰ سال باعث شد فرصت برای پیامبر و مسلمین برای گسترش اسلام به وجود آید؛ ۴- پیغمبر و مسلمانان این امتیاز را گرفتند که سال دیگر آزادانه و بدون هیچ جنگی به زیارت خانه خدا بروند؛ ۵- خیال پیامبر و مسلمانان از ناحیه قریش و دشمنی آنها آسوده شد و به فکر نشر اسلام به سایر نقاط افتادند؛ ۶- برای اولین بار قریش مدینه حکومت پیامبر را به رسمیت می شناسد (همان).

در مفاد صلح حدیبیه انعطاف و نرمش از سوی پیامبر مشاهده می شود که به ظاهر شاید غیر عقلانی و از موضع ضعف به نظر برسد ولی با مشاهده دستاوردهای آن نتیجه می گیریم که کاملاً منطبق بر عقلانیت است. کل صلح حدیبیه و مفاد آن عقلاً به نفع اسلام بود. تفکر و تعمق پیامبر در این قرارداد باعث شد که اسلام توسعه پیدا کند و مسلمانان هم به راحتی به فرائض و امورات خود بپردازند.

۴-۷. فتح مکه: پیمان شکنی قریش در صلح حدیبیه و انجام شبیخون بر علیه مسلمانان از یک طرف و مهیا شدن فرصت لازم برای مسلمانان پس از صلح حدیبیه جهت گسترش اسلام از طرف دیگر، سبب پیدایش زمینه های قدرت روزافزون اسلام و تصمیم پیامبر برای فتح مکه شد. پیامبر نمی خواست خبر حرکت لشکر اسلام به قریش برسد به خاطر اینکه خونی ریخته نشود و حرمت خانه خدا محفوظ بماند لذا در شب حرکت مسلمانان به سمت مکه پیامبر دستور داد در بیابان های اطراف نزدیک مکه پراکنده شده و آتش روشن کنند تا قریش عظمت و کثرت مسلمانان را ببینند و فتح مکه بدون خونریزی و مقاومت قریش انجام شود. پیامبر در روز فتح مکه دستور داد هر کس به خانه ابوسفیان برود و یا در خانه خود بماند و یا به مسجد الحرام پناه ببرد در امان خواهد بود (همان: ۵۵۰-۵۴۶). در تمام تدابیر و امورات فوق سایه تعقل و خردورزی همراه با عنایت الهی دیده می شود.

۸- سیره عقلانی پیامبر(ص) در انتخاب جانشین

بحث پیرامون خلافت و جانشینی پیامبر اسلام امری ضروری و لازم می‌باشد در این زمینه شیعه و سنی با هم اختلاف نظر دارند. آیا عقلانی است که جانشین پیامبر با شوری انتخاب شود و یا برفرض قبول شوری آیا ابوبکر با شوری به جانشینی انتخاب شد یا نه؟ از نظر عقلی چگونه ممکن است پیامبری که ۲۳ سال برای تاسیس حکومت اسلامی زحمت کشید و برای تمام شئون زندگی برنامه ارائه داد برای انتخاب جانشین خود هیچ دستوری نداده باشد آیا این کار توجیه عقلانی دارد؟ آیا عاقلانه است که در واقعه غدیر خم تعداد ۱۲۰۰۰۰ نفر را در صحرا نگه داشته و فقط بگوید علی(ع) دوست شماست به او و اهل بیت من محبت و مهربانی کنید آیا سفارش به دوستی و محبت و مهربانی آن هم در آن شرایط عاقلانه است؟ پس امر مهم‌تری بوده که پیامبر در آن شرایط سخت، مردم را به خاطر آن نگه داشته است.

عقلاً پذیرفته نیست که حکام و فرمانروایان دنیا چه پیامبران و چه شاهان ظالم و عادل برای بعد از خود جانشین انتخاب نمایند تا چه برسد به پیامبری که بنیان‌گذار دین اسلام است که پایه و مبنای آن عقلانیت و وحی الهی است. پس انتخاب جانشینی حضرت علی(ع) به خلافت بعد از خود کاملاً مطابق عقل بوده است.

علاوه بر آیات و روایات که بر بحث جانشینی پیامبر اشاره کرده‌اند دلایل عقلی و فلسفی زیادی وجود دارد که پیامبر جانشین پس از خود را مشخص کرده و تکلیف مردم را روشن کرده باشد هر چند اهل سنت می‌گویند پیامبر تعیین جانشین را به عهده مردم گذاشته است که این امر با سیره و منش عقلانی پیامبر سازگار نیست چون پیامبر اگر چند روز جایی می‌رفت حتماً جانشین تعیین می‌کرد چه برسد برای بعد از خود که جامعه مسلمانان را انواع خطرات و دشمنان تهدید می‌کرده است. چگونه ممکن است که پیامبر با آن همه دور اندیشی و تدبیری که در طول دوران رسالت خود داشت شریعت و دین را بدون متولی رها نماید؟ عقلاً محال است. پس عقل حکم می‌کند که پیامبر شخص خاصی را برای پس از خود مشخص کرده است. پیامبر در دوران رسالت خود به طور مکرر وصی و جانشین خود را تعیین کرده و موضوع امامت را از قلمرو انتخاب و مراجعه به رای مردم بیرون برده بود او نه تنها در آخر عمر بلکه در آغاز رسالت که هنوز تعداد کمی به او گرویده بودند جانشین خود را تعیین کرد (سبحانی، ۱۳۸۶: ۹۳۶).

نتیجه گیری

با توجه به مفهوم عقل و وحی و نیز وحیانی بودن روش و سیره عقلانی پیامبر، به تعاریفی از عقل و وحی اشاره شد. در تعریف عقل به: خرد و دانش، بند در پا بستن، دریافت حسن و قبح اشیا، خیر و شر و کمال و نقصان و قوه ممیزه انسان از حیوان بیان شد. با ذکر آیاتی از قرآن، به بیان اهمیت عقل و تفکر و خردورزی در اندیشه و رفتار پیامبر اشاره در قرآن و احادیث پرداخته شد. از دیدگاه اندیشمندان مسلمان عقل به عقل نظری و عملی تقسیم می‌شود که عقل نظری راهنمای اندیشه انسان‌هاست و عقل عملی راهبر و هدایت‌گر انگیزه اوست. عقل در احادیث و روایات اسلامی به‌ویژه در مکتب غنی تشیع یکی از منابع چهارگانه فقه به شمار می‌رود از عقل در متون اسلامی و دینی به حجت باطنی تعبیر شده است و معیار و ملاک تکلیف و امتیاز انسان بر حیوان دانسته شده است. عقل در فرهنگ دینی مجموعه درک و کار یا علم و عمل را می‌گویند که با مفهوم و مضمون «العقل ماعبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» بیان شده است.

جایگاه عقل در سیره پیامبر از بعد عقلی یعنی حکمت و از بعد عاطفی یعنی موعظه حسنه و در گام سوم «جادلهم با للتی هی احسن» بیان شده است که موعظه و اندرز و مجادله باید همراه با حسنه و احسن باشد و این عین عقل و فطرت انسانی است. نمونه‌هایی از سیره عقلانی پیامبر در مشکلات و سختی‌های دوران مکه را می‌توان در تشویق مسلمانان به هجرت به حبشه، نحوه مواجهه ایشان در محاصره اقتصادی و رفتن به شعب ابوطالب در اطراف مکه و دور ماندن از آزار و اذیت‌های مشرکان مکه و تقویت روح بندگی و عبودت در آن ۳ سال بیان کرد استراتژی، راهبرد و سیاست پیامبر در دوران ۱۳ ساله مکه توجه به اصول، آرمان‌ها و اهداف الهی و تلاش منطقی در جهت پیاده کردن دین اسلام و تحقق شرایط سیاسی اجتماعی آن می‌باشد. ثبات قدم و مقصد و داشتن اصول ثابت، مقاومت در برابر پیشنهاد عقب نشینی از دعوت، مقاومت در برابر سختگیری‌ها و محاصره اقتصادی، ایجاد تغییرات بنیادی، زیر بنایی و روبنایی، برخورداری از ضوابط اخلاقی و وحیانی در دعوت و تبلیغ و بهره‌گیری از ابزار مشروع و عقلی در دعوت، توجه به مصالح و منافع مسلمین و سود و زیان آنها، محاسبه گری، تدبیر به موقع، مصلحت‌سنجی را از جمله رویکردها و نمودهای عقلانی در سیره فردی و سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام می‌باشد.

عقلانی‌ترین امر برای پیشبرد اهداف دین اسلام و فلسفه بعثت یعنی تکمیل مکارم اخلاقی طراحی ساختار و ارکان و ساز و کارهای اجرایی برای پیاده سازی اهداف می‌باشد لذا تشکیل حکومت اسلامی و راه اندازی تشکیلات امت جهانی اسلام ضروری‌ترین شیوه می‌باشد. برقراری عقد اخوت میان مهاجرین و انصار در سایه قرآن «انما المومنون اخوه» و ساختن مسجد برای تبلیغ و محل انجام رسالت اولین اقدام عقلانی پیامبر در مدینه است. یکی از نتایج تشکیل حکومت اسلامی، پایه ریزی بنیان‌های سیاست خارجی و ارتباط با سایر ملل و کشورها توسط پیامبر بود که با ارسال نامه به سایر کشورها و دعوت آنها به دین اسلام، شرایط سیاسی حکومت را تحکیم بخشیده است سیره عقلانی پیامبر در سیاست خارجی نفی سلطه و دفاع از مظلوم، پایبندی به تعهدات و توافقات و رعایت عدالت بوده است.

اوج چشم انداز عقلانیت در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام در انتخاب جانشین آن حضرت می‌باشد از نظر عقلی پیامبری که ۲۳ سال برای تاسیس حکومت اسلامی و پیدا کردن احکام اسلام زحمت کشیده و برای تمام شئون زندگی برنامه ارائه کرده است عاقلانه نخواهد بود که آن را به حال خود رها نموده و تکلیف مدیریت و رهبری آن را مشخص نکرده باشد قرآن به صراحت به انتخاب و معرفی جانشین حضرت اشاره کرده و به پیامبر نیز دستورات لازم را داده است. دلایل عقلی و فلسفی فراوانی هم برای تأیید این مسأله وجود دارد.

بطور خلاصه نتیجه پژوهش این است که: در کلیه مکاتب می‌توان برای عقل مراتب و شئوناتی را تصور کرد که این مراتب عبارتند از: عقل متافیزیک، عقل نظری، عقل مفهومی، عقل شهودی، عقل قدسی و عقل کلی.

منظور از مفهوم عقل که در این رساله استفاده شد. ترکیبی از عقل قدسی، تدبیر و محاسبه‌گری حضرت محمد(ص) می‌باشد. که ایشان با استفاده از این نوع از عقلانیت کارآمدی خود را در مدیریت جامعه ارتقاء بخشیده‌اند. جایگاه واقعی عقل در نزد پیامبر اسلام «العقل ما عبدالرحمن و اکتسب به الجنان» می‌باشد که در سیره سیاسی اجتماعی ایشان در تمام مراحل نبوت می‌توان به وضوح مشاهده کرده و الگو گرفت. نظام ج. ا. ا. نیز که پرچمدار حکومت مرد سالار دینی بوده و زمینه ساز حکومت جهانی اسلام می‌باشد می‌تواند به تاسی از ایشان و با بهره‌گیری از عقلانیت دینی در تمام شئون سیاسی اجتماعی، سیاست خارجی، فرهنگ و اقتصاد به‌عنوان تکیه گاه تمام مسلمانان و ملت‌های مسلمان باشد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

- اصفهانى، راغب (۱۳۶۳). *مفردات الفاظ قرآن کریم*، ترجمه غلامرضا خسروی حسینی. تهران: کتاب فروشی مرتضوی.
- ابن هشام (۱۳۴۸). *سیره النبى*، ترجمه سیدهاشم رسولی محلاتی. تهران: اسلامیه.
- بشیریه، حسین (۱۳۷۶). *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن ۲۰*. تهران: نشر نی.
- پلاناز، جان (۱۳۶۷). *فلسفه سیاسی و اجتماعی هگل*، ترجمه حسین بشیریه. تهران: نشر نی.
- پوپر، کارل (۱۳۶۹). *جامعه باز و دشمنانش*، ترجمه عزت اله فولادوند، جلد ۴. تهران: خوارزمی.
- جمعی از نویسندگان (۱۳۸۵). *درس‌هایی از سیره محمد پیامبر اعظم (ص)*. تهران: پژوهشکده تحقیقات اسلامی سازمان تحقیقات و مطالعات بسیج.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۱). *زن در آیینه جلال و جمال*. قم: نشر اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۷۹). *تفسیر موضوعی قرآن کریم (سیره رسول اکرم در قرآن)*. تهران: نشر اسراء.
- جوادی‌آملی، عبدالله (۱۳۸۶). *منزلت عقل در هندسه معرفت دینی*. قم: اسراء.
- حمیداله، محمد (۱۳۷۷). *نامه‌ها و پیمان‌های سیاسی حضرت محمد (ص) و اسناد صدر اسلام*، ترجمه دکتر سید محمد حسینی، تهران: انتشارات صدا و سیمای ج.ا.
- خمینی، روح‌اله (۱۳۷۵). *رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران*، تبیان، دفتر دوازدهم، سیمای معصومین. تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۳۴). *لغت نامه دهخدا*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- رسولی محلاتی، سیدهاشم (۱۳۷۵). *زندگانی حضرت محمد (ص)*. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- ژیلسون، اتین (۱۳۷۸). *عقل و وحی در قرون وسطی*، ترجمه شهرام پازوکی. تهران: گروس.
- سجادی، سیدجعفر (۱۳۷۵). *فرهنگ علوم فلسفی و کلامی*. تهران: امیرکبیر.
- سبحانی، جعفر، فروغ ابدیت (۱۳۸۶). *تجزیه و تحلیل کاملی از زندگانی پیامبر اکرم*. قم: بوستان کتاب.
- صدری، محمدجعفر (۱۳۸۶). *معجم المفهرس*. تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
- صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). *فرهنگ فلسفی*، ترجمه منوچهر صانعی دره بیدی. تهران: نشر حکمت.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۰). *تفسیر المیزان*. قم: بی نا.

_____ معرفت شناسی عقل در سیره سیاسی اجتماعی پیامبر اسلام (ص)

فولیکه، پل (۱۳۶۶). **فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه فلسفه**، ترجمه یحیی مهدوی، جلد ۳. تهران: دانشگاه تهران.

کلینی، محمد (۱۳۷۲). **اصول کافی**، جلد اول. تهران: نشر اسوه.

محمد، ابوالحسن سیدرضی (۱۳۸۰). **نهج البلاغه امیرالمومنین علی(ع)**، ترجمه محمد تقی جعفری. تهران: نشر فرهنگ اسلامی.

مطهری، مرتضی (۱۳۶۹). **آشنایی با علوم اسلامی (جلد اول منطق - فلسفه)**. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **آشنایی با علوم اسلامی، جلد دوم (کلام، عرفان، حکمت عملی)**. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). **آشنایی با قرآن**، جلد ۱ و ۲. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **سیری در سیره نبوی**. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). **عدل الهی**. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **نبوت**. تهران: صدرا.

مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). **مقدمه‌ای بر جهان بینی اسلامی، وحی و نبوت**، جلد ۳. تهران: صدرا.

منصورنژاد، محمد (۱۳۸۳). **عقل در سه دین بزرگ آسمانی (زرتشت، مسیحیت و اسلام)**. تهران: مؤلف.

مکارم شیرازی، ناصر و همکاران (۱۳۷۹). **تفسیر نمونه**، سری ۲۷ جلدی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

هیکل، محمد حسین (۱۳۸۰). **زندگانی حضرت محمد(ص)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده. تهران: سوره.

یوسفیان، حسن و شریفی، احمدحسین (۱۳۸۵). **عقل و وحی**. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

اصغری، محمود (۱۳۸۶). «جایگاه عقل و علم در دعوت دینی»، **دو ماهنامه اندیشه حوزه مشهد**، دانشگاه علوم رضوی.

رهبر، عباسعلی (۱۳۸۷). «معرفت شناسی عقل از دیدگاه اسلام»، **فصلنامه تخصصی علوم سیاسی و**

روابط بین الملل، دانشکده علوم سیاسی دانشگاه آزاد تهران مرکز، شماره دوم.

